

آینه



کارهای مسیح علی‌نژاد فرهنگ‌سوزی است و عاقبتی ندارد

● دکتر احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، طی یادداشتی در کانال شخصی خود درباره فعالیت‌های مسیح علی‌نژاد نوشت: بسیار از من می‌پرسند که نظرم درباره کارهای مسیح علی‌نژاد چیست. از آنجا که امکانی برای پیگیری کارهای او ندارم، پاسخ معمولا «نمی‌دانم» است! با این همه، می‌پنداشتم که او لابد مشغول پروژه‌ای در جهت کمک به فرهنگ «جذاب انتخابی» است که طبعاً مشکلات و دردسرهای ویژه خود را به‌دنبال دارد. اخیراً، اما از سر تصادف به برنامه‌ای از او برخوردم که دلم لرزید؛ مسیح علی‌نژاد فیلمی را نمایش داده بود که پیرمرد معممی به خانمی می‌گفت: «من در خدمت»! او این جمله را حمل بر فسق و فجور پیرمرد بینوا کرده و با نمایش گفت‌وگوی سخفنی بین افرادی دیگر، ماجرا را پی گرفته بودا... من نمی‌دانم این کار با چه انگیزه‌ای صورت می‌گیرد و هدف نهایی‌اش چیست؟ ... جامعه‌ای که روزبه‌روز تحمل و مدارا و تساهل در آن رنگ می‌بازد و همه افراد و گروه‌های سیاسی رنگارنگ در آن، خود را مظهر تمام‌عیار حق و همه آن دیگران را، منشا شر و خیانت کامل می‌دانند، آیا نیاز به فرهنگ انصاف و تسامح و احترام دارد یا پرده‌ری‌ها و هتاک‌های فراینده‌ای که گویی حد یققی هم نمی‌شناسد؟

راهکار آشتی بانک‌ها و مردم

● نیما نامداری: مردم در همه‌جای دنیا بانکدارها را دوست ندارند چون آنها را نماد ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری می‌دانند. ... بی جهت نیست مردم کوچه و بازار از هر خبر و شایعه‌ای که به فساد در بانک‌ها اشاره دارد استقبال می‌کنند. بانکداری کلاسیک به‌صورت طبیعی«بانکداری دارایی‌محور» است؛ یعنی بانک‌ها به مشتریان براساس دارایی‌شان سرویس می‌دهند. ثروتمندان چون دارایی بیشتری دارند راحت‌تر اعتماد بانک‌ها را جلب می‌کنند؛ یعنی مسئله اعتماد است که بانکداری کلاسیک را در خدمت ثروتمندان درآورده است... سبه علت خاص ایران هم باعث شده بانک‌های ما حتی بیشتر از بقیه دنیا «دارایی‌محور» شوند. نخستین علت، تورم دورقمی مزمن در ایران است. ثروتمندان چون دارایی بیشتری دارند تسهیلات بیشتری از بانک‌ها می‌گیرند و دارایی‌های جدید خلق می‌کنند و در نهایت از تورم بهره‌مند می‌شوند. اما طبقه متوسط و همین‌طور فقرا چون دارایی مشهود چندانی ندارند از منابع بانکی هم محروم می‌شوند و از تورم بیشتر لطمه می‌بینند... دومین علت، بانکداری دولتی است. اغلب بانک‌های ایرانی مستقیم یا غیرمستقیم به منابع عمومی وصل هستند و به همین دلیل منطق حاکم بر اداره آنها منطق دولتی است؛ یعنی حداقل ریسک‌پذیری و نوآوری و حداکثر محافظه‌کاری و سیاست‌پیشگی! سومین علت، نظام تأمین مالی بانک‌محور در اقتصاد ایران است. تأمین مالی کسب‌وکارهای بزرگ و ابرپروژه‌ها در ایران عمدتاً توسط بانک‌ها انجام می‌شود؛ برخلاف بسیاری کشورها که بورس و بازار سرمایه این وظیفه را برعهده دارند... اما این روند در دنیا در حال تغییر است. چند دهه است که در کشورهای توسعه‌یافته «بانکداری داده‌محور» به‌عنوان یک بدیل «بانکداری دارایی‌محور» مطرح شده و اتفاقاً تمرکز این نوع بانکداری بر طبقه متوسط جامعه است. مهم‌ترین محصول بانکداری داده‌محور در دنیا کارت‌های اعتباری است... اما در ایران به دلایل مختلف، دولت و نهادهای دیگر قانونی ترجیح می‌دهند وارد این فضا نشوند. بانک مرکزی چنان درگیر مسائل جاری کشور است که فرصتی برای ورود به این حوزه و آینده‌نگری ندارد، اما حاضر هم نیست درها را باز کند و اجازه تأسیس بانک‌های مجازی و نتوبانک‌ها را هم بدهد. احتمالاً بانک مرکزی نگران است با توجه به تجربه تلخ مؤسسات مالی غیرمجاز و نیز مشکلاتی که بانک‌های موجود دارند اگر اجازه تأسیس و فعالیت نهادهای جدید را بدهد مشکلی به مشکلاتش اضافه شود.

جمهوری اسلامی

● آنچه موجب تأسف شدید است این است که در طول همین سال‌های تخیلف، فریادهای اعتراض به عملکرد خلاف سازمان خصوصی‌سازی از افسران، گروه‌ها و رسانه‌ها بلند شد ولی گوش شنوایی وجود نداشت و همین بی‌توجهی موجب گستاخی بیشتر خاطبان شد و از رهگذر این بی‌انضباطی زیان‌های فراوانی به بیت‌المال وارد شد. در واگذاری‌های بی‌ضابطه‌ای که سازمان خصوصی‌سازی مرکب شد، مواردی از قبیل شرکت ماشین‌سازی تبریز، کشت و صنعت مغان، آلوئیمینیوم المهدی و نفت کرمانشاه قیمت‌های دریافت‌شده تا نصف و حتی کمتر از یک‌سوم قیمت واقعی بوده و خریداران با دریافت وام‌های کلان و اقساطی‌کردن پرداخت‌ها و حتی نپرداختن بدهی خود، به روشی متوسل شدند که می‌توان گفت ثروت‌های کلانی را بدون آنکه انجام دهند به جنگ آوردند و جیب ملت را خالی کردند. استمرار این تخلفات در طول سال‌ها نشان‌دهنده فقدان نظارت کافی در مجموعه نظام اجرایی، نظارتی و قضائی کشور است. از همین‌جا است که می‌توان به ریشه‌های پیدایش فساد اقتصادی در کشور پی برد.

● اجازه بفرمایید بحث را با فرایند اسلامی‌کردن قوانین و مقررات ایران و لغو همه بوروکراسی‌های قضائی پیش از انقلاب و تغییرات نظام دادگستری در سال ۱۳۵۸ آغاز کنیم. مستحضربعد که پس از انقلاب تشکیلات قضائی نوینی ایجاد شد و نظام دادگستری که متمرکز بر شورای عالی قضائی تشکیل شد و در ادامه این شورا وظایف و اختیاراتش را به شخصی به‌عنوان رئیس قوه قضائیه واگذار کرد. این را هم می‌دانیم که از سال ۱۲۸۵ که فرایند تقنین بعد از توشیح قانون مشروطیت و تشکیل پارلمان در ایران آغاز شد. قوانین تصویب‌شده به‌شدت متأثر از مذهب و آموزه‌های دینی بود و تقریباً می‌شود گفت بخش بسیار بزرگی از قوانین اصلی مانند قانون مدنی ما توسط فقها تنظیم شده است. به نظر شما اساساً اتخاذ تصمیم اسلامی‌کردن قوانین در سال ۱۳۵۸ چگونه تصمیمی بود؟ آیا پیش از آن جامعه ایرانی با قوانین غیراسلامی و غیرشرعی اداره می‌شد؟ مشکل ساختاری نظام حقوقی ما پیش از انقلاب چه بود؟

شاید در بین حوزه‌های مختلف حکومت‌داری، کمتر حوزه‌ای مثل نظام حقوقی و قضائی در تاریخ ایران بعد از مشروطیت دچار نوسان و تحول بوده است. بخشی از این اتفاق به سنت حقوقی ما برمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین شئون حاکمیت، قضاوت و رفع اختلافات است که در گذشته به صورت غیردولتی و غیرحکومتی به آن پرداخته می‌شد. قضاوت همواره یا در اختیار روحانیون بوده یا بعد از اسلام برعهده مجتهدین بوده است. البته این‌طور هم نبوده که دولت به طور کلی نقش نداشته باشد. معمولاً مقامات اصلی قضائی را دولت تعیین می‌کرده، اما در بخشی که مربوط به روابط بین مردم بوده این موضوع صدق می‌کند. نظام شکلی (آیین دادرسی) هم نداشتیم. بخشی از اعمال حاکمیت در موضوع قضائی هم که در اختیار دولت بوده، معمولاً چون قاعده و قانون نداشته عملاً محدود به اراده شاه و حکومت بوده است. اساساً مشروطه‌خواهی برای این بوده که این اراده شاهانه محدود شود و جامعه بر اساس قانون اداره شود و هم عدالت‌خانه‌ای برپا شود که تابع اصول و قواعد مشخص باشد و بر اساس قانون تصمیم بگیرد. قانون برای ما یک مفهوم وارداتی است. ما مفهوم حکومت قانون را از غرب گرفتیم. معتقدم حکومت قانون مهم‌ترین دستاورد بشریت تا به امروز است و کشف «حاکمیت قانون» از هر اختراع و تحول دیگری، مهم‌تر بوده و بیشترین تأثیر را در زندگی بشری گذاشته است. این همه تحول ایجادشده سهم اصلی‌اش مربوط به حاکمیت قانون است، چون در پناه حاکمیت قانون است که احترام به مالکیت می‌تواند تضمین شود و مطمئن نشوند اگر تلاش می‌کنند از دست‌رنجشان حمایت می‌شود. برای این دستاورد، ساختاری تعریف شده بود که نام این ساختار را «تفکیک قوا» می‌گذاریم. قوای سه‌گانه تأسیس شدند، یک قوه قرار است قانون را مورد قبول اکثریت مردم باشد. در مشروطیت به درستی تشخیص دادیم برای اینکه در مسیر توسعه قرار بگیریم و زندگی مدنی را برگزینیم می‌گذاریم. قوای باید در کشورمان ببقند و آنچه تاکنون انجام شده با موفقیت نسبی و حداقل از حیث ساختاری همراه بوده، منتها بلافاصله از همان زمان دچار تناقض شدیم که این ساختار و پوسته را گرفته‌ایم، اما با سنت‌های حقوقی خود چطور باید تطبیق بدهیم؟ اگر عین همان را که در غرب بود می‌توانستیم پیاده کنیم شاید تناقضاتمان کمتر بود. نمی‌خواهم قضاوت کتم که درست بود یا نه، ولی فرهنگ سنتی در جامعه ما این اجازه را نمی‌داده که حاکمیت قانون و ساختار حاکمیت قانون را به همان مفهوم اصلی اجرا کنیم. در همان قانون اساسی مسئله نام انقلاب و طراز اول و بعد در قانون اساسی ما موضوع شورای نگهبان برای این بوده که رابطه شریعت و قانون‌گذاری تنظیم شود.

حاکمیت قانون و مفهوم قانون یک نهاد وارداتی است و فقه تا حد زیادی در فرایندی شکل گرفته که دولت اصولاً کمتر حضور داشته به همین دلایل بخش‌های عمومی فقه که به حاکمیت مربوط می‌شد، همبای فقه حقوقی و فقه معاملات پیشرفت نداشته است. در حوزه شکلی با اینکه تعارض خیلی کمی وجود داشته، اما مدام تلاش کرده‌ایم که چطور می‌توانیم دادگاه‌هایی را ایجاد کنیم که با سنت حقوقی ما هم سازگار باشند. قبل از انقلاب جریان عمومی این بوده که دادگستری به سمت عرفی‌شدن پیش برود اما بعد از انقلاب به که اقتضای هدف انقلاب صبغه اسلامی حاکمیت پررنگ شد و دادگستری هم باید به سمت اسلامی‌شدن پیش می‌رفته، بنابراین اینجا بیشترین تغییرات و تحولات را در حوزه قضائی داشتیم. اما یکی از مهم‌ترین مشکلات نظام حقوقی ما این است که این نظام حقوقی هدفش مشخص نیست و معلوم نیست قرار است از چه دفاع کند.

● یعنی معتقدید نظام حقوقی مسا لان دچار بی‌تعادلی است؟

شاید نتوان به این شدت گفت اما تا حدی همین‌طور است. وقتی از یک نظام حقوقی صحبت می‌کنیم باید پیوستگی داشته باشد و مجموعه

سیاست

گفت‌وگو با مرتضی شهبازی‌نیا، رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

قانون برای ما یک مفهوم وارداتی است



علیرضا غریب‌دوست

فرایند اسلامی‌کردن قوانین و مقررات در ایران یکی از مباحث مهمی است که سالیان‌سال است مورد نقد و بررسی حقوق‌دانان قرار داشته و نشان می‌دهد قانون‌گذاری مدرن در ایران از مشروطه تا به امروز برگرفته از آموزه‌های دینی بوده و همین امر سبب تفاوت چشمگیر میان قوانین ما با کشورهای اروپایی مانند فرانسه که تأثیر بسزایی در قانون‌نویسی ما داشته‌اند، شده است. «شرق» در گفت‌وگو با دکتر مرتضی شهبازی‌نیا، رئیس اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تربیت‌مدرس، در رابطه با مجموعه تصمیمات حقوقی ایران بعد از انقلاب اسلامی ایرانی و بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات قضائی و قانون‌گذاری چهار دهه گذشته پرداخته است.



علیرضا غریب‌دوست

فرایند اسلامی‌کردن قوانین و مقررات در ایران یکی از مباحث مهمی است که سالیان‌سال است مورد نقد و بررسی حقوق‌دانان قرار داشته و نشان می‌دهد قانون‌گذاری مدرن در ایران از مشروطه تا به امروز برگرفته از آموزه‌های دینی بوده و همین امر سبب تفاوت چشمگیر میان قوانین ما با کشورهای اروپایی مانند فرانسه که تأثیر بسزایی در قانون‌نویسی ما داشته‌اند، شده است. «شرق» در گفت‌وگو با دکتر مرتضی شهبازی‌نیا، رئیس اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تربیت‌مدرس، در رابطه با مجموعه تصمیمات حقوقی ایران بعد از انقلاب اسلامی ایرانی و بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات قضائی و قانون‌گذاری چهار دهه گذشته پرداخته است.

قواعدی باشد که همه دنبال هدف مشخصی هستند و برای تضمین ارزش‌های مشخص این کار را می‌کنند و کارکردشان همسو است. مثلاً در نظام حقوقی آمریکا دو ارزش جدی وجود دارد؛ یکی لیبرالیسم در حوزه سیاسی و مسئله آزادی اجتماعی، یکی هم کاپیتالیسم در حوزه اقتصاد. همه قوانین آمریکا در این جهت حرکت می‌کنند. ممکن است دیوان فدرال آمریکا قانونی را کنار بگذارد برای اینکه با ارزش‌های لیبرالیسم و کاپیتالیسم سازگاری ندارد. ما در نظام حقوقی‌مان به دلیل وجود این کشمکش‌ها هنوز نتوانسته‌ایم هدفمان را مشخص کنیم که این نظام حقوقی ما دنبال چه چیزی است و چه ارزش‌های اقتصادی را می‌خواهد تضمین کند. بخشی از اینها ناشی از تعارض و تناقضی بوده که در تطبیق این مفهوم وارداتی قانون با سنت‌هایمان داشته‌ایم. به نظر هیچ‌وقت در این زمینه موفق نشدید.

● به نظر شما فرارندوم روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بهنگام بود؟ به نظرتان فرایند تدوین قانون اساسی و سرعنی آن در تصویب آن اعمال شد، فرایند بهنگامی بود یا جای تأمل بیشتر داشت؟

به نظرم هر چیزی را باید در ظرف زمانی خودش دید. این تصمیمات عمدتاً صبغه سیاسی دارد و در فضای سیاسی آن زمان قابل تفسیر هستند. ممکن است می‌توانستیم قانون اساسی را با تأمل بیشتری و در فاصله زمانی منطقی‌تری از پیروزی انقلاب مطرح کرده و به فرارندوم گذاریم، ولی با توجه به تحول بسیار شدیدی که رخ داده بود و از نظر ماهوی و ماهیتی هم انقلاب، ارزش‌های حاکم بر جامعه را متحول کرده بود، شاید این درک در آن زمان درک منطقی‌ای بوده که با آن ساختار قبلی و قانون اساسی قبلی نمی‌شود جامعه را اداره کرد. زمانی در کشوری نظام جمهوری است و تغییری در حاکمیتش رخ می‌دهد مثل آنچه در سودان رخ داده و ممکن است محتوا نریز به تغییر نداشته باشد اما وقتی قرار است یک نظام پادشاهی را خیلی به سمت عرفی‌شدن پیش برده و با حکومت اسلامی جایگزین کنید طبیعتاً خیلی از قوانین آن زمان و به‌ویژه قانون اساسی پیشین ممکن است کارایی نداشته باشد.

به نظرم در مجموع اینکه جامعه ما برای مدت طولانی درگیر مباحث مربوط به تغییر ساختار کلان حاکمیت نبوده، حسن است. اگر زمان بیشتری طول می‌کشید با توجه به فضای آن زمان شاید شرایط برای هرج‌ومرج مخصوصاً اینکه در اوایل انقلاب گروه‌های مختلف با سلیقه‌های مختلف فعالیت داشتند، ممکن بود شرایط برای تندشدن فضای داخل کشور فراهم شود. اصل تصمیم به نظرم بهنگام بوده اما بعد از انقلاب معلوم است که اقدامات اولیه همیشه شتابزده است و متضمن درصدی از تسامح و بی‌دقتی هست. آنچه مهم است اینکه راه اصلاح این تصمیمات را همیشه باز بگذارید. حتی بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ طبیعتاً گامی در این راستا بوده و آنچه مهم است، باید فرایند اصلاح ادامه داشته باشد و راه را برای آنکه از اشتباهاتی در تصمیم‌گیری اولیه بوده، باز بگذاریم.

● بر اساس مستندات که از پیش از انقلاب داریم از نحوه رسیدگی محاکم، نحوه اصدار حکم، فرایند دادرسی‌ها، فرایند دخالت نهادهای امنیتی آن زمان مثل ساواک و ارتش در دادرسی‌ها، موضع دادگاه‌های نظامی و...

به نظرتان ساختار دادگستری رژیم پهلوی آن قدر غیرمستقل و ناکارآمد بود که ضرورت داشت نظام بوروکراتیک آزموده‌شده در ساختار وزارت دادگستری آن دوران را حذف کرده و تشکیلات جدیدی به‌نام قوه قضائیه ایجاد کنیم؟

فکر نمی‌کنم لزوماً به این جهت اختیارات وزارت دادگستری در حوزه قضائی کنار رفته و جایگزینش

کار بانک‌ها قانون تصویب می‌کرد. یا همین الان یکی از اتفاقات بسیار بدی که در حوزه آموزش عالی رخ داده، مسئله نحوه جذب دانشجو است که از کنترل دانشگاه‌ها به‌طورکلی خارج شده و مجلس حتی در نصاب، ضریب و دروس مداخله می‌کند. در یک امر علمی که اقتضایش تحول و رقابت است و دانشگاه‌ها باید بتوانند در جذب دانشجویان بهتر، تغییر سربست‌ها و شرایط بهتر برای گرفتن دانشجو رقابت کنند اگر اختیار گرفتن دانشجو را از دانشگاه بگیرد هویتی برای دانشگاه باقی نمی‌ماند.

● یعنی شما معتقدید بخشی از آنچه امروز در دستگاه قضائی می‌گذرد نتیجه اقداماتی است که در دستگاه تقنینی و مجلس بوده است؟

حتماً همین‌طور است. در قوه مجریه و قضائیه و برعکس هم هست. وقتی تقسیم وظایف درست انجام نشود، هیچ‌کدام از این قوا کارکرد درست و منطقی‌شان را نخواهند داشت. یک مدل دیگر این است که با اختیارات قانون‌گذاری را محدود کنیم. به هر حال قانون برای موضوعات خاصی که اقتضا و شان قانون‌گذاری دارند نوشته شود نه برای ساعت کار بانک‌ها و نحوه پذیرش دانشجویان در دانشگاه. قانون باید برای بودجه کشور و آزادی‌های عمومی، محدودکردن آزادی‌ها، مجازات و جرائم و مالیات باشد. این حوزه‌ها نیازمند قانون‌گذاری است. قانون یک مفهوم وارداتی است اما صرف‌نظر از اینکه چقدر به آن وفادار هستیم و اجرایش می‌کنیم، از نظر ظاهری و قشری قانون را در جایگاهی قرار داده‌ایم که در کشورهای غربی نیست. درحالی‌که واقعاً در همه حوزه‌ها نیازمند قانون‌گذاری نیستیم.

قانون‌گذاری مربوط به مواردی است که برخی را برای نمونه عرض کردم. بقیه ممکن است اختیار دولت باشد؛ دولتی که برنامه‌هایی ارائه می‌دهد و براساس آنها از مردم رأی می‌گیرد باید حداقل اختیارات را داشته باشد که برنامه‌هایش را اجرا کند.

● پس ما با اصرار و افسراط در تقنین، خودمان عامل شکنش قوانین می‌شویم؟

دقیقا. به‌رحال تقسیم وظایف به‌درستی انجام نشده است. در ساختار قانون اساسی باید رابطه سه قوه و نقش‌کنترلی و نظارتی اینها نسبت به هم را بازنگری کنیم، وگرنه ساختار فعلی تفکیک قوا مشکلاتی تولید می‌کند که کمابیش روشن است. **● به نظرتان الان وقش رسیده که بازبینی در ساختار داخلی دستگاه قضائی داشته باشیم یا چون درگیر تنش با ترامپ و تحریم هستیم این بحث را باید به زمانی بهتر موکول کنیم؟**

آیا هنوز ضرورت وجودی برای دادگاه انقلاب وجود دارد و وظیفه اصلی‌اش کن را در دوران آغاز انقلاب انجام داده و آنچه اکنون به آن می‌پردازد، قطعا دیگر بخش‌های تشکیلات قضائی از عهده آن برمی‌آیند، منصور است؟
در بحث تخصصی‌شدن دادگاه‌ها معتقدم دادگاه‌ها باید براساس معیارهای موضوعی تخصصی و تقسیم شوند؛ مثل دادگاه‌های کیفری و حقوقی. وضعیت دادگاه‌های نظامی متفاوت است، چون مسائل نظامی حساس است و همه‌جای دنیا باید دادگاه‌های صنفی وجود داشته باشند؛ اما خارج از مسائل نظامی تقسیم دادگاه‌ها باید براساس موضوع انجام شود نه براساس معیارهای صنفی و شرایط خاص. خیلی نمی‌فهمم چرا باید این تفکیک کنیم، چون دادرسی براساس قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی در دادگاه‌های انقلاب با دادگاه‌های عمومی یکسان است. افرادشان هم به‌صورت یکسان گزینش می‌شوند. اینکه یک دسته از جرائم را در صلاحیت این دادگاه‌ها قرار دهیم، شاید الان موضوعیت نداشته باشد؛ بنابراین به نظر برای افزایش اعتماد عمومی به دادگستری بهتر است، اما در این زمینه و برخی دادگاه‌های خاص دیگر تجدیدنظر کنیم و اینها را در ساختار عمومی دادگستری قرار دهیم. شاید اهمیت این مسئله بیشتر روانی باشد تا در عمل، چون ساختار دادگاه انقلاب هم مثل دادگاه‌های عمومی تحت نظارت قوه قضائیه و رئیس کل دادگستری هر استان است و با این اوصاف چه فرقی می‌کند یک جرم مواد مخدر در دادگاه عمومی رسیدگی شود یا دادگاه انقلاب درحالی‌که قضاات معمولاً جابه‌جا می‌شوند و آیین دادرسی‌شان هم یکسان است. این خاص‌بودن به نحوی به اعتماد عمومی مردم به دادگستری لطمه می‌زند و زمانش است که در این زمینه بازنگری شود.

● یکی از کارهایی که در آغاز تحول تغییرات متأثر از انقلاب، نظام حقوقی ما شاهدش بود، برخورد با وکلای دادگستری و کانون‌های وکلای دادگستری بود. کانون وکلای دادگستری چه چیز نگران‌کننده‌ای داشت که نیاز به توقف فعالیتش به شکل سابق و وضعیتی که الان دارد بود. آیا کانون وکلای دادگستری به‌عنوان یک نهاد مدنی کاملاً مستقل، مانع تحقق آرمان‌های انقلاب بود؟ اساساً وکیل مستقل در تعارض با اهداف انقلاب است؟ جایگاه وکالت با دستگاه قضائی مسئله دارد؟

بی‌تردید خیر. کانون وکلا که قبل از انقلاب در زمره دسته‌های انقلابی بود و پایگاه انقلابی‌بود، حتی در ماه‌های نزدیک پیروزی انقلاب، کانون وکلا محل تحصن مردم بود و افرادی که تحت ظلم قرار گرفته بودند، آنجا متحصن می‌شدند و وکلا از آنها حمایت می‌کردند.

ادامه در صفحه ۱۵

روزنه

وزیر کشور در جلسه علنی مجلس:

شهرداری‌ها ۴ برابر نیاز نیرو دارند

● شرق: روز گذشته وزیر کشور مهمان بهارستان بود. عبدالرضا رحمانی‌فضلی برای پاسخ به پرسش علی ادینی، نماینده قانمشهر، درباره اجرانشدن موادی از برنامه پنجم توسعه که دولت را مکلف به تنظیم برنامه مدیریت شهری و نظام درآمد پایدار در شهرداری‌ها کرده است، در مجلس حاضر شد. به گزارش «خانه ملت» ادیانی در توضیح سؤال خود گفت از سوی دیگر دولت باید در بند «ب» ماده ۱۸۷ این قانون سازمان توسعه و عمران دریا و سواحل کشور را تشکیل دهد؛ اما به گفته او به هیچ‌یک از این‌س مواد عمل نکرده و این قانون بدون اجرا رها شده است. ادیانی از وزیر کشور پرسید که چرا دولت پس از هشت سال به تکلیف قانونی خود عمل نکرده است؟ او به تخلفات اخیر اعضای شورای شهرها و شهردارها اشاره کرد و گفت: درصورتی‌که سازوکار مدیریت و نظارت بر هزینه‌کرد شهرداری‌ها اجرا می‌شد، چنین موضوعاتی در کشور به وجود نمی‌آمد. او افزود که دولت موظف است سازمان توسعه و عمران دریا و سواحل را تشکیل دهد، اما نسبت به این امر بی‌توجهی می‌کند، این در حالی است که با تحقق این مهم تلفات انسانی ناشی از غرق‌شدن کاشش پیدا کرده و خدمات گردشگری بهتری ارائه می‌شود.

نیروی مازاد در شهرداری‌ها

بعد از این وزیر کشور برای پاسخ به پرسش نماینده قانمشهر پشت تریبون مجلس رفت. عبدالرضا رحمانی‌فضلی با بیان اینکه دولت درخصوص مدیریت هماهنگی و یکپارچه شهری در محدوده شهرها، تحقق توسعه پایدار شهرها و تمرکز مدیریت و انجام بهتر وظایف در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مجاز به انجام مجموعه اقداماتی بوده است، به‌همین‌منظور در وزارت کشور با توجه به وضعیتی که شهرداری‌ها در شرایط کنونی دارند و ضعف‌ها و آسیب‌هایی که متوجه آنهاست، مجموعه اقداماتی انجام داده‌ایم. او با تأکید بر اینکه بیش از ۹۰ درصد از شهرداری‌ها با مشکلات ساختاری و کمبود درآمد به‌ویژه درآمد پایدار و حجم بالای نیروی انسانی مواجه هستند، افزود: تقریباً چهار برابر ظرفیت فعلی و رسمی در شهرداری‌ها نیرو داریم؛ بنابراین با توجه به وضعیت عدم ثبات درآمدی که عموماً به وضعیت صدور پروانه‌ها مرتبط می‌شود و مجوزهایی از این دست با کاهش ساخت‌وساز مواجه هستیم، به‌همین‌دلیل برای رفع مشکلات، از ظرفیت قانون برنامه پنجم توسعه استفاده کرده و اقداماتی برای رفع مشکلات انجام داده‌ایم.

نماینده قانغ شد

در ادامه جلسه علنی وزیر کشور با بیان اینکه لایحه مدیریت یکپارچه شهری به کمیسیون دولت رفته و در جلسات متعدد بررسی شده است، اضافه کرد: اجرای مدیریت یکپارچه شهری در شهرداری‌ها مستلزم پایش اختیارات دستگاه‌های اجرایی مشغول‌به‌کار در حوزه شهری و اضافه‌کردن آن به شهرداری‌هاست. او ادامه داد: این موضوع با مشکلات دارد؛ ابتدا اینکه ساختار وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی به‌گونه‌ای تعبیه شده‌اند که هرگونه انفسکاک و وظیفه مستلزم تغییرات بسیاری در ساختار آنها و مقررات است، همچنین ملزم‌کردن شهرداری‌ها به انجام این وظایف مستلزم به‌کارگیری ساختار جدیدی است؛ اما در حوزه واگذاری‌ها از طریق دستگاه‌های اجرایی نیز همیشه مقاومت شده است البته مقاومت آنها نیز با توجه به دلایل و استدلال‌هایی است که همواره ارائه می‌دهند. رحمانی‌فضلی با بیان اینکه طرح فوق در کمیسیون مطرح و در جلسات کارشناسی بررسی شده است، مطرح کرد: در نهایت لایحه به دولت رفته و پس از بحث‌های مفصل مجدداً به کمیسیون و وزارت کشور عودت شده است و نهایتاً این مسئله منجر به این شده که اگر به مدیریت یکپارچه شهری آن‌گونه که در این لایحه پیش‌بینی شده دست یابیم، حتماً باید به‌صورت الگو و نمونه حداقل ابتدا در کلان‌شهرها اجرا شود و سپس به سایر شهرها تسری پیدا کند. وزیر کشور گفت اجرای لایحه مدیریت شهری مستلزم تغییرات بسیاری در حوزه ساختاری قوانین، مقررات و نیروی انسانی است. او همچنین درباره عقب‌نشینی ۶۰ متری ویلاها و ساختمان‌ها از محدوده رودخانه و دریا، توضیح داد: ساخت‌وسازهای جدید ممنوع شده است و مالکان باید تا تاریخ مشخصی اقدامات لازم را انجام دهند. در غیر این صورت به محاکم قضائی معرفی خواهند شد؛ البته اولویت رسیدگی را به نهادهای دولتی و غیردولتی گذاشته‌ایم، چراکه اگر در ابتدا با این نهادهای برخورد نشود، در ادامه نمی‌توانیم با مردم برخورد کنیم. بعد از پایان توضیحات وزیر کشور، علی ادینی از پاسخ‌های او قانع شد. این در حالی است که به‌دلیل قانع‌شدن او از پاسخ‌های وزیر در کمیسیون مربوطه، سؤال به صحن مجلس رسیده بود.